

مزیتِ فرسوده

درباره شرایط بحرانی صنعت داروسازی ایران

حسین سلازوری
فعال اقتصادی

صنعت داروسازی ایران زمانی فقط یک بخش اقتصادی نبود؛ یک پشتوانه روانی بود. شبیه همان لحظه‌ای که خیال‌مان راحت است اگر حادثه‌ای اتفاق افتاد، اگر بحرانی آمد، اگر راه‌ها بسته شد، «دارو» هست. این اطمینان، حاصل دهه‌ها سرمایه‌گذاری، تربیت نیروی انسانی، انباشت تجربه و شکل‌گیری یک زنجیره نسبتاً کامل تولید داخل بود. اما امروز، اگر بخواهیم صادق باشیم، باید بپذیریم این پشتوانه دارد آرام و بی‌سروصدا فرسوده می‌شود؛ نه با یک سقوط ناگهانی، بلکه با تحلیلی تدریجی که خطرش کمتر دیده می‌شود اما عمیق‌تر است.

سال‌ها به ما گفته شد دارو و غذا تحریم نیست. روی کاغذ، حرف درستی است. اما این جمله یک پیش‌فرض غلط دارد: اینکه تحریم یعنی فقط ممنوعیت فروش یک کالا. در دنیای واقعی، هیچ تجارتی - حتی غذا و دارو بدون کانال مالی، بدون بانک، بدون بیمه، بدون حمل‌ونقل و بدون اعتبار کار نمی‌کند. وقتی پول جابه‌جایی‌شود، وقتی بیمه‌گر حاضر نیست ریسک ایران را بپذیرد، وقتی کشتی و هواپیما نمی‌آیند یا با چند برابر هزینه می‌آیند، دارو هم عملاً در سایه تحریم قرار می‌گیرد. استثنای بودن روی کاغذ، وقتی زیرساخت تجارت فلج است، بیشتر شبیه دلخوشی است تا واقعیت.

اما مشکل فقط بیرون از مرزها نیست. تحریم فشار می‌آورد، ولی آنچه صنعت دارو را زمین‌گیر می‌کند، ترکیب این فشار بیرونی با سیاست‌های داخلی ناهماهنگ است. تولید دارو - حتی وقتی اسمش «داخلی» است - به شدت به ارز وابسته است. مواد مؤثره، مواد جانبی، فیلترها، تجهیزات، قطعات، خدمات آزمایشگاهی و استانداردها همه ارزبر هستند. وقتی ارز کم‌یاب می‌شود، وقتی تخصیص آن نامطمئن، زمان‌بر و سلیقه‌ای است، تولیدکننده نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند. خط تولید با شعار نمی‌چرخد؛ با مواد اولیه و نقدینگی می‌چرخد. در همین فضا، قیمت دارو هم دستوری است. اینجا تناقض خودش را عریان نشان می‌دهد. از یک طرف، نرخ ارز بالا می‌رود، هزینه انرژی، بسته‌بندی، حمل، دستمزد و مالیات افزایش پیدا می‌کند؛ از طرف دیگر، قیمت فروش دارو یا

ثابت می‌ماند یا با تأخیر و مقاومت اصلاح می‌شود. نتیجه ساده و قابل پیش‌بینی است: حاشیه سود منفی. کارخانه‌ای که زیان‌ده است، یا تولید را کم می‌کند، یا برخی اقلام را کنار می‌گذارد، یا کیفیت را تحت فشار می‌برد. هیچ کدام از این مسیرها به امنیت دارویی ختم نمی‌شود. به این تصویر، تأخیر مزمن در پرداخت مطالبات را هم اضافه کنید. بخش بزرگی از دارو از مسیر بیمه‌ها و دولت فروخته می‌شود. تولیدکننده باید مواد اولیه را نقد بخرد، اما پول فروشش را ماه‌ها بعد دریافت کند. سرمایه در گردش قفل می‌شود و شرکت به جای توسعه و نوسازی، دنبال وام کوتاه‌مدت و بدهی بانکی می‌افتد. بسیاری از خطوط تولید نه به‌خاطر ضعف فنی، بلکه فقط به‌خاطر کمبود نقدینگی خاموش می‌شوند. حذف یا تغییر ارز ترجیحی هم اگر چه از نظر نظری می‌تواند اصلاح ساختاری باشد، اما وقتی بدون سازوکار جبرانی دقیق اجرا می‌شود، شوکش مستقیم به زنجیره تولید منتقل می‌شود. اگر قرار است یارانه از ارز به بیمه یا مصرف‌کننده منتقل شود، باید سریع، شفاف و قابل پیش‌بینی باشد. در غیر این صورت، نتیجه همان چیزی است که می‌بینیم: کمبود مقطعی، رشد بازار غیررسمی و فشار مضاعف بر بیمار. در کنار همه این‌ها، مداخلات ریز آماپی در پی هم صنعت را فرسوده کرده است؛ ممنوعیت صادرات، تغییر ناگهانی در ثبت سفارش، سهمیه‌بندی مواد اولیه، دستکاری مداوم فهرست داروهای مشمول قیمت‌گذاری. این تصمیم‌ها شاید در کوتاه‌مدت کنترل‌گر به‌نظر برسند، اما در بلندمدت یعنی بی‌ثباتی. صنعت دارو با افق شش ماهه و یک‌ساله زنده است؛ سیاست روزمره یعنی مرگ تدریجی.

خلاصه حرف من این است: صنعت داروسازی ایران نه به‌خاطر کمبود دانش و نه به‌خاطر نبود نیروی انسانی، بلکه به‌خاطر جمع شدن چند خطای هم‌زمان در حال زمین‌گیر شدن است. تحریم، کانال مالی را بسته؛ سیاست ارزی، هزینه را بالا برده؛ قیمت‌گذاری دستوری، انگیزه را گرفته؛ و تأخیر پرداخت‌ها، نفس تولیدکننده را بریده است. انتظار اینکه چنین صنعتی همچنان نقطه قوت استراتژیک بماند، بیشتر شبیه خودفریبی است. دارو کالای معمولی نیست. هر اختلال در آن، مستقیم به جان مردم وصل می‌شود. اگر این فرسایش دیده نشود و جدی گرفته نشود، روزی می‌رسد که نه مزیت استراتژیک داریم و نه توان جبران سریع؛ فقط صنعتی خسته، محتاط و بدهکار که دیگر نمی‌تواند بار سلامت یک کشور را به دوش بکشد.

جامعه‌ای که احساساتش را نمی‌فهمد، ناگزیر آن‌ها را فریاد می‌زند؛ و فریاد، جای استدلال را می‌گیرد.

آنچه امروز به آن نیاز داریم، تمایز گذاشتن میان «همدلی» و «احساس‌زدگی» است. همدلی یعنی توان دیدن جهان از چشم دیگری، بدون آنکه منطق خود را تعطیل کنیم. احساس‌زدگی یعنی واگذاری قضاوت به هیجان لحظه‌ای، بدون سنجش پیامدها و بدون شنیدن پاسخ. همدلی، گفت‌وگو را ممکن می‌کند؛ احساس‌زدگی، آن را ناممکن. دفاع از استدلال، اگر با فهم احساسات همراه نباشد، به نخبه‌گرایی سرد می‌لغزد؛ و دفاع از احساس، اگر از حقیقت تهی شود، به پوپولیسم اخلاقی می‌رسد. راه بر وزن رفت، جمع این دو است، نه قربانی کردن یکی به سود دیگری.

در این میان، شاخص نجات‌بخش، بازگشت آگاهانه به تفکر انتقادی است؛ نه فقط نقد دیگران، که به پرسش گرفتن یقین‌های خود. تفکر انتقادی یعنی پذیرفتن این احتمال ساده اما دشوار که «ممکن است من همه حقیقت را ندانم»؛ پرهیز از جدل، به مغالطه‌های رایج نیاویختن و تن دادن به استدلال. یعنی توان تعلیق داوری، پرسش از پیش‌فرض‌ها، و آمادگی برای اصلاح موضع در پرتو استدلال بهتر. جامعه‌ای که این فضیلت را تمرین نکند، حتی شریف‌ترین مطالباتش را هم به شکلی مخرب بیان خواهد کرد. گفت‌وگو سازنده، کاری آسان نیست. نیازمند صبر است، شنیدن فعال، و پذیرش پیچیدگی واقعیت. نیازمند آن است که به جای اعلام موضع، دلیل بیاوریم؛ به جای افشا، توضیح دهیم؛ و به جای حذف، اقناع کنیم. این مسیر، کندتر از هیجان‌زدگی است، اما ماندگارتر و انسانی‌تر. هیچ تغییری پایدار نمی‌شود مگر آنکه بتوانون درباره‌اش گفت‌وگو کرد. اگر قرار است فضای عمومی ما از این وضعیت مصیبتی و فرساینده عبور کند، باید دوباره به فضیلت‌هایی بازگردیم که ساده به نظر می‌رسند اما تمرین‌شان دشوار است: شنیدن پیش از پاسخ دادن، فهمیدن پیش از داوری، و استدلال کردن پیش از محکوم کردن. جامعه‌ای که بتواند اختلاف‌هایش را به گفت‌وگو بدل کند، شاید همچنان پر تنش باشد، اما کمتر زخم می‌زند؛ و این، نخستین گام هر سیاستی است که بجای تخریب جامعه، قصد ساختن آن را دارد. این یک یادداشت انتزاعی نیست. مصداق انضمامی آن روزانه در بین‌مان رژه می‌روند. جامعه‌ای خشمگین، مستأصل، تبعیض‌زده و خسته از تلاش‌های طولانی برای عبور از بی‌ثباتی و ناامنی، گاه به اختلال‌های ارتباطی دچار می‌شود، اما دست‌کم از خنک‌بان و مراجع جامعه انتظار بیشتری است. گفت‌وگو و بیان استدلال نه نشانه ضعف است، نه تعلیق حقیقت و نه بی‌موضوعی. این اصلی ضروری برای زیستن در جهانی پیچیده و جامعه‌ای متکثر است.

تیتریک

HEADLINE ONE

۲

گزارش
یک

حضور اعضای نهضت آزادی در نشست رئیس‌جمهور

بررسی مواضع فعالان دو جناح در نشست با رئیس‌جمهور

انتقاد اصلاح‌طلبان
تشویق تندروها

حاکمیت پیوندی خورد، وفاق صرفاً به معنای توزیع پست‌های میان رقبای انتخاباتی شما و منصوبان آن‌ها نیست. اگر قرار است وفاقی شکل بگیرد، باید بر سر فهم مشترک از بحران‌ها و شرایط خطیر کشور و نیز دستیابی به راه‌حل‌های مورد توافق برای عبور از این بحران‌ها باشد. [...] نرخ دستمزدها، به‌ویژه دستمزد کارگران و حقوق‌بگیران، هیچ تناسبی با نرخ تورم ندارد. این یعنی فقیرتر شدن جامعه، کوچک‌تر شدن سفره‌های مردم و در نتیجه افزایش ناامیدی نسبت به سازوکارهای موجود برای اصلاح امور. وقتی وعده رفع فیلترینگ داده می‌شود و سپس اعلام می‌شود که این کار ممکن نیست، پیامد آن چیزی جز افزایش ناامیدی مردم نسبت به کارآمدی همین سازوکارها نیست. سبک زندگی مردم نیز که امروز به یکی از پر مناقشه‌ترین موضوعات میان حاکمیت و جامعه تبدیل شده، همچنان محل تعارض و تنش است. «او افروزد»، «قربانی» این وفاق نباید مردم باشند. وفاق، اگر قرار است معنایی داشته باشد، باید به توافق بر سر همین چالش‌ها و به ترمیم شکاف‌های موجود میان حاکمیت و مردم منجر شود. «

▼ جلسه بی‌ثمر با رئیس‌جمهور

برخی از حضار در این نشست هم پس از آن به سخنان پزشک‌ها واکنش نشان دادند. احمد زبیدآبادی، روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی پس از دیدار با رئیس‌جمهور در یادداشتی تلگرافی نوشت: «مسعود پزشک‌ها را دیدار دیروزش با جمعی از سرنان احزاب و فعالان سیاسی مذاکره با آمریکا را رد کرد و شرایط آن را تحقیرآمیز دانست. حتی به فرض همدلی با رئیس‌جمهور، این رویکرد وی، حل کردن مسئله نیست؛ بلکه پاک کردن صورت مسئله است. اگر این حرف آقای پزشک‌ها را بپذیریم که آمریکا «نامرد» است، آیا عدم مذاکره با آن موجب خنثی کردن «نامردی» اش می‌شود یا اینکه به عکس، کشور را تحت چنان فشاری می‌گذارد که اقتصاد مملکت به کلی مضمحل شود؟ به نظر من جلساتی مانند جلسه دیروز نه کمکی به حضار و نه کمکی به رئیس‌جمهور است. اینکه بیش از ۶۰ نفر دو میزی جمع شوند و جمعی از آنها چند دقیقه از زاویای متضاد از هر دری سخن بگویند، نه فقط مخرج مشترکی ندارد؛ بلکه عین ائتلاف وقت و متأسفانه بعضاً نوعی نمایش از سوی برخی حضار است. اگر دم و دستگاه ریاست‌جمهوری واقعاً خواهان اطلاع‌یابلا واسطه از نظرات و دیدگاه‌های جریان‌های مختلف سیاسی است، به جای این نوع برنامه‌ها بهتر است از هر جریان بخواهد که یک نفر آدم صاحب‌دید و صاحب‌نظر و مسلط به مسائل کشور را معرفی کنند تا در یک جمع بسیار کوچک، ضمن طرح نظرات خود امکان یک بحث افقانی با رئیس‌جمهور را پیدا کنند.» او در ادامه تأکید کرد: «متأسفانه آقای پزشک‌ها در این وضعیت گویی در دام پاره‌ای امور جزئی و اجرایی افتاده است و تصویر کلان را به‌درستی نمی‌بیند. این برای شخص وی، دولت و مجموعه کشور بسیار خطرناک است. آیا این یادداشت که خطابش به‌طور مشخص آقای پزشک‌ها است، به اطلاع یا رؤیت وی می‌رسد؟ پیش از این تصور می‌کردم که چنین مطالبی به نحوی به رئیس‌جمهور منتقل می‌شود؛ اما الان می‌دانم که ممکن است روح او هم از چنین نقدی خبردار نشود. «

▼ پزشک‌ها را تشویق کردیم!

یاسر جبرائیلی، فعال سیاسی راست‌رادی‌کال و دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی در کانال تلگرافی خود نوشت: «در میانه صحبت‌های آقای پزشک‌ها، یکی از آقایان اصلاح‌طلب حرف رئیس‌جمهور را قطع کرد و گفت بروید تحریم‌ها را بردارید. آقای پزشک‌ها گفت «من در سازمان ملل با مکرور رئیس‌جمهور فرانسه توافقاتی کردم اما آمریکایی‌ها نپذیرفتند. آنها می‌گویند موشک نباید داشته باشید. موشک نداشته باشیم که اسرائیل بیاید ایران را بشم بزند و ما فقط نگاه کنیم؟ من زیر بار این دلت نخواهم رفت.» به اتفاق چند تن دیگر از حاضرین، رئیس‌جمهور را تشویق کردیم. «او که در همایش «سفره مردم» اعلام کرده بود اگر بخواهیم می‌توان دلار را به ۲۰ هزار تومان رساند، حالا به سراغ حوزه انرژی رفته و از پزشک‌ها در این مورد انتقاد کرده است: «پس از جلسه، به زبان ترکی به ایشان گفتم همه کارهایی که می‌کنید خوب است، غیر از حوزه ارز و انرژی. گفتند شما بگویند چکار کنیم. گفتم وقت بگذارید تا بگوئیم. منتظر که وقتی تعیین کنند تا مسئله را برایشان شرح دهم و بسته جامع سیاستی حزب برای مسئله آب، افزایش منابع مالی دولت، حوزه شهرسازی و همچنین بحث تقویت ارزش پول ملی را با ایشان در میان بگذارم.»

▼ اصلاح‌طلبان فقط انتقاد کردند

حسین کنگانی مقدم، دبیرکل حزب سبز ایران نیز با اشاره به اینکه به چند

پریسا هاشمی

گزارشگر هم‌میهن



روز چهارشنبه ۲۶ آذر ۱۴۰۴ مسعود پزشک‌ها پس از یک‌سال و نیم ریاست‌جمهوری در نشست سه‌ساعته میزبان جمعی از دبیران کل احزاب، شخصیت‌های برجسته و نخبگان سیاسی کشور بود تا درباره «راهکارهای تحقق انسجام ملی و چگونگی عبور از چالش‌ها» به نتایجی برسند. پزشک‌ها در این نشست به دیدگاه‌ها، نقد‌ها و پیشنهاد‌های حاضران درباره مسائل مختلف کشور گوش سپرد و به سوالات مطرح‌شده و تشریح شرایط کنونی دولت پرداخت. پزشک‌ها در باره علت نشتن پایی میز مذاکره که از سوی برخی از حضار مطرح شده بود، تأکید کرد: «من در نیویورک با مکرور و اروپایی‌ها بر سر یک راه‌حل به توافق رسیدیم، اما آمریکایی‌ها آن را نپذیرفتند. آنها می‌خواهند همه چیز را از ما بگیرند و من تن به این ذلت نمی‌دهم. اگر ما سیستم موشکی خودمان را تعطیل کنیم، در صورت حمله مجدد به کشور چه کاری از دستان بر می‌آید جز آنکه بنشینیم و شاهد نابودی کشور باشیم.» او درباره کاهش برد موشکی و غنی‌سازی صفر به عنوان پیش‌شرط‌های ترامپ برای مذاکره با آمریکا هشدار داد: «... بنده حاضر نیستم زیر بار ذلت و ظلم بروم... به دنبال دعوا و درگیری با کسی نیستم؛ دوست دارم با همه با صلح به گفت‌وگو بنشینیم؛ اما مقابل کسی که قلدری می‌کند می‌ایستیم. ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست؛ حاضریم تعامل کنیم، اما اینکه بگویند موشک نداشته باشید و بعد رژیم‌تان دندان مسلح اسرائیل به ما حمله کند که نمی‌شود. برای اینکه رئیس‌جمهور بمانم، باج نمی‌دهم. روی اعتقادی که دارم ایستاده‌ام و به کسی باج نخواهم داد. با تمام وجود می‌خواهم که مردم ایران ما با عزت و سربلندی زندگی کنند و از این موضوع کوتاه نخواهم آمد.»

▼ نیاز به تغییر نگرش‌ها در میان حاکمان

در این نشست ۱۷ نفر از حاضران به نمایندگی از طیف‌های مختلف سیاسی دیدگاه‌های خود را به صراحت با مسعود پزشک‌ها در میان گذاشتند. یکی از آنها محمدحسین بنی‌اسدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران است که در این دیدار خطاب به پزشک‌ها تأکید کرد: «همه درباره وجود بحران‌ها و مشکلات آگاه هستیم و بهتر است به جای پرداختن به تک‌تک آن موارد، راجع به ریشه‌های آن بحران‌ها صحبت کنیم. بحران‌های حال حاضر کشور همه از یک نوع سیاست و نگرش خاص نشأت می‌گیرند و آن نگاه خودی و غیر خودی به مردم و نیروهای اجتماعی است. وجود چنین نگاهی مانع مشارکت گسترده مردم و فرار سرمایه‌های اجتماعی در تمامی حوزه‌ها می‌شود؛ وجود گرینش‌ها در دانشگاه‌ها، مجلس و تمام نهادهای دولتی و عمومی، نشأت گرفته از چنین نگاهی است. با همان تفکری که خود منشأ به‌وجود آمدن بحران‌ها و مشکلات بوده است، نمی‌توان به دنبال راه‌حل آنها گشت؛ به یک پارادایم شیفت و تغییر در الگوها و نگرش‌ها در میان حاکمان نیاز داریم. جامعه ایران مانند بیماری است که هم دچار تب و التهاب درونی است و هم دچار یک التهاب بیرونی و مانند فردی است که در یک بیابان مورد حمله حیوانات وحشی قرار گرفته است.» او افزود: «ابتدا باید این التهابات بیرونی را رفع کرد و سپس به مشکلات درونی پرداخت. باید دست از سیاست‌های مرگ‌خواهی برداشت و از جنگ‌های نیابتی دست کشید؛ همچنین، تعلیق موقت غنی‌سازی با هدف شروع مجدد مذاکرات امری ضروری است. تنها پس از رفع بحران‌ها و حل مسائل خارجی، می‌توان درباره چگونگی وفاق ملی در داخل و شکل‌دهی به انسجام و همبستگی ملی به‌عنوان یک پروژه بلندمدت و مستمر اندیشید.»

▼ مردم نباید قربانی وفاق شوند

آذر منصوری، رئیس جبهه اصلاحات ایران با اشاره به اینکه کشور در شرایط بسیار خطری قرار دارد، تأکید کرد: «با توجه به این شرایط، باید دید چگونه می‌توان انسجام ملی را تقویت کرد. به باور من، این موضوع به‌طور مستقیم با امنیت ملی کشور گره خورده است. اما در همین جا باید پرسید لازم تأمین یا تقویت امنیت ملی چیست؟ این پرسش ما را به اصل مشروعیت سیاسی می‌رساند و این که چه عواملی می‌تواند به ارتقای آن کمک کند. بخش مهمی از اقتدار نظام نیز دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند. [...] در دهه‌های گذشته ماه انتخابات شوراها برگزار می‌شود. اگر همین روند فعلی ادامه پیدا کند، از هم‌اکنون می‌توان پیش‌بینی کرد که با چه نوع انتخاباتی مواجه خواهیم بود. در اینجاست که اصل مهم معناداری و اثر بخشی انتخابات به مجموعه عملکرد دولت شما و چه‌سا کل